

## سؤال/جواب ۴: شبهه‌ی تجلی داشتن خداوند متعال در نجاست‌ها!

سؤال/ ۴: إذا كان الله موجوداً في كل مكان وزمان، ومتجلي في الموجودات، فكيف يمكن دفع شبهة وجوده وتجليه سبحانه بالنسبة للنجاسات؟

پرسش ۴: اگر خداوند در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها موجود است و در موجودات تجلی دارد، چطور می‌توان شبهه‌ی وجود داشتن و تجلی او در نجاسات را پاسخ داد؟

الجواب: يجب معرفة أن تجلي الله في الموجودات لا يعني أنه جزء منها، أو أنه فيها، بل يعني أنه لا يقوم موجود إلا بالله، ولا يظهر إلا بنور الله، سواء بذلك أقرب أو أبعد الموجودات عنه سبحانه، والله ليس كمثله شيء.

پاسخ: باید دانست این که خداوند در موجودات تجلی دارد به این معنا نیست که او جزئی از آن‌ها یا درون آن‌ها می‌باشد، بلکه به این مفهوم است که موجود، قوامی ندارد مگر با خداوند و ظهوری ندارد مگر با نور خدا، چه نزدیک‌ترین موجودات و چه دورترین آن‌ها نسبت به خدای سبحان، و هیچ‌چیزی همانند خدا نیست.

فكون نور الشمس موجوداً على الأرض لا يعني أن الشمس موجودة على الأرض، وكوننا نرى الأشياء على الأرض بنور الشمس لا يعني أن نور الشمس مستقر على الأرض. بلى، الشمس متجلية في الأرض بشكل أو بآخر، ومؤثرة بالأرض بشكل أو بآخر، مع أن نورها وتأثيرها يسع الأرض وغيرها، وإظهار نور الشمس النجاسة لنا لنراها بأعيننا لا يعني أن نور الشمس تنجس بها أو انفعل بمسها.

این که نور خورشید بر زمین موجود است به این معنا نیست که خورشید روی زمین قرار دارد؛ و این که ما اشیای موجود بر روی زمین را با نور خورشید می بینیم به این مفهوم نیست که نور خورشید بر روی زمین قرار گرفته است بلکه خورشید به شکل یا صورتی در زمین متجلی گشته و به نحوی از آن جا در زمین اثرگذار است؛ با این که نور و تاثیر خورشید، زمین و چیزهای دیگر را دربرمی گیرد. این که نور خورشید باعث شود نجاست برای ما نمودار گردد تا ما با چشمان خود آن را ببینیم، به این مفهوم نیست که نور خورشید با آن نجس می شود یا با لمس کردن آن تغییری می کند.

### ولتوضیح الصورة أكثر أقول:

إن الموجودات المخلوقة أما نور مشوب بالظلمة، وأما ظلمة مشوبة بالنور، بحسب الغالب عليها، الظلمة أو النور. ولكل موجود مخلوق مقام ثابت لا يتغير، إلا المكلفين كالإنس والجن فلكل واحد منهم الاختيار أن يقترب من النور بالطاعة لله سبحانه حتى يصبح نوراً مشوباً بالظلمة وكلّ بحسبه. أو أن يقترب من الظلمة بمعصية الله سبحانه حتى يصبح ظلمة مشوبة بالنور، وكلّ بحسبه. ويتميز الإنسان بأن له قابلية الارتقاء في النور حتى لا يدانيه ملك مقرب ويصبح فوق الملائكة، وأيضاً له قابلية التسافل في الظلمات حتى لا يدانيه إبليس (لعنه الله) وجنده الأرجاس: (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ \* ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ) (196).

برای توضیح بیشتر می گویم:

موجودات آفریده شده، یا نور آمیخته با ظلمت اند و یا ظلمت آمیخته با نور، براساس این که کدامیک غالب باشد: ظلمت یا نور. هر موجود مخلوقی نیز مقامی ثابت و بدون تغییر دارد به جز مکلفین مانند انس و جن؛ هریک از این دو را چنین اختیاری هست که با فرمان برداری از خداوند سبحان به نور نزدیک شود تا این که نوری آمیخته با ظلمت گردد. هریک به فراخور حال خود. و یا به واسطه ی مخالفت با خدای سبحان به ظلمت نزدیک گردد تا آن گاه که ظلمتی مخلوط با

نور گردد-هریک به فراخور حال خود- انسان از این بابت تمایز و تفاوت دارد که می‌تواند به حدی در نور ارتقا یابد که هیچ فرشته‌ی مقربّی به او نزدیک نشود و برتر از فرشتگان گردد و نیز این قابلیت را دارد که در ظلمات چنان فرورود که حتی ابلیس (لعنت الله علیه) و لشکریان پلیدش نیز نزدیک او نگردند (و از آن‌ها نیز پست‌تر شود): ( که ما آدمی را در نیکوترین اعتدال بیافریدیم \* آن‌گاه او را فروتر از همه‌ی فروتران گردانیدیم )([97]).

ومن المعلوم أنّ أرقى موجود مخلوق في عوالم النور هو إنسان، وهو محمد ،  
أو العقل الأول([98]).  
مشخص است که مترقی‌ترین موجود مخلوق در عوالم نور، انسان است و او،  
حضرت محمد (ص) یا عقل اول می‌باشد.([99])

وأسفل موجود مخلوق في عوالم الظلمة هو أيضاً إنسان، وهو الثاني، وهو  
الجهل فقد أدبر ولم يقبل، كما في الحديث عنهم ([100]).  
و فروترین موجود مخلوق در عوالم ظلمت نیز انسان است؛ او همان دومی  
می‌باشد، و طبق حدیثی که از معصومین (ع) نقل شده او جهل است که پشت  
کرد و رو ننمود.([101])

ومما تقدم: فإن بكل معصية يتسافل الإنسان المؤمن، بل وبكل التفاتة إلى الدنيا  
وغفلة عن الله ينغمس في الظلمة، ويمس النجاسة والرجس ونار جهنم، ولهذا  
جعل الوضوء والغسل، وقد ورد عنهم : (إن المؤمن لا ينجس، ويكفيه في الوضوء  
مثل الدهن) ([102])، مما يفهم منه الفطن أنّ الدنيا كلها نجاسة، وإنّ الذي يواقعها  
يتنجس ، وإنما أكرم الله المؤمن أنه لا يتنجس بكرامة منه سبحانه وتعالى، وقد  
صرح أمير المؤمنين (ع) أنّ: (الدنيا جيفة وطلابها كلاب) ([103])، ووصفها (ع)  
بأنها: (عراق خنزير في يد مجذوم) ([104])، ولا تتوهم أنّ علياً (ع) يبالغ، بل هذه  
هي الحقيقة يكشفها الله لأوليائه.

از آن چه گذشت مشخص می‌گردد که انسان مؤمن با هر معصیت تنزل می‌کند و حتی با هر التفات به دنیا و غفلت از خداوند، در ظلمت غوطه‌ور می‌شود و نجاست و پلیدی و آتش جهنم را لمس می‌کند و به همین دلیل وضو و غسل قرار داده شده است. از معصومین (ع) روایت شده است: «مؤمن نجس نمی‌شود و وضو مانند روغن کفایتش (پاکش) می‌کند» ([105]) و انسان زیرک از آن می‌فهمد که دنیا سراسر نجاست است و کسی که در آن واقع شود نجس می‌شود. خداوند سبحان و متعال به خاطر کرامتی که نسبت به مؤمن دارد، چنین قرار داده است که او نجس نمی‌شود. امیرالمؤمنین (ع) تصریح فرموده است: «دنیا لاشه‌ای است و طالبان آن، سگ‌هایند» ([106]) و آن را به «استخوان خوکی در دست بیماری جذامی» ([107]) توصیف فرموده است. گمان مبر که علی (ع) مبالغه می‌کند بلکه این حقیقتی است که خداوند برای اولیای خود آشکار می‌گرداند.



[96] - التین : 4 - 5.

[97] - تین : 4 و 5.

[98] - قال أبو جعفر (ع) : (یا جابر، إن الله أول ما خلق خلق محمد وعترته الهداة المهتدين ...) الكافي: ج 1 ص 442. وفي حديث آخر في بحار الأنوار : ج 1 ص 97 عن النبي، قال: (أول ما خلق الله العقل). وروي بطريق آخر: (أن الله عز وجل لما خلق العقل قال له: أقبل فأقبل، ثم قال له: أدبر فأدبر، فقال تعالى: وعزتي وجلالي ما خلقت خلقاً هو أكرم علي منك، بك أثيب وبك أعاقب، وبك أخذ وبك أعطى).

[99] - ابو جعفر (ع) می‌فرماید: «ای جابر! اولین مخلوقی که خداوند بیافرید محمد ص و عترت هدایت‌کننده‌ی هدایت‌یافته‌ی او بود...». کافی: ج 1 ص 442. در حدیثی دیگر در بحار الانوار ج 1 ص 97 از پیامبر روایت شده است که فرمود: «اولین چیزی که خداوند آفرید، عقل بود» و به طریق دیگری روایت شده است: «هنگامی که خداوند عزوجل عقل را آفرید به او فرمود: پیش‌آی. پس پیش آمد. سپس فرمود: برو. پس رفت. سپس خداوند

متعال فرمود: به عزّت و جلالم سوگند، خلقی بزرگتر از تو نیافریدم، به واسطه‌ی تو پاداش می‌دهم و به واسطه‌ی تو عقوبت می‌کنم، به واسطه‌ی تو می‌گیرم و به واسطه‌ی تو اعطا می‌کنم».

[100] - عن سماعة، قال: كنت عند أبي عبد الله (ع) وعنده جماعة من مواليه، فجری ذكر العقل والجهل، فقال أبو عبد الله (ع): (اعرفوا العقل وجنده، والجهل وجنده تهتدوا)، قال سماعة: فقلت جعلت فداك لا نعرف إلا ما عرفتنا، فقال أبو عبد الله (ع): (إن الله جل ثناؤه خلق العقل وهو أول خلق خلقه من الروحانيين عن يمين العرش من نوره فقال له أقبل فأقبل، ثم قال له: أدبر فأدبر، فقال الله تبارك وتعالى: خلقتك خلقاً عظيماً، وكرمتك على جميع خلقي. قال: ثم خلق الجهل من البحر الأجاج ظلمانياً، فقال له أدبر فأدبر، ثم قال له أقبل فلم يقبل، فقال له: استكبرت؟ فلعله... بحار الأنوار: ج 1 ص 110.

[101] - از سماعه نقل شده است: نزد ابو عبدالله (ع) بودم و جماعتی از دوست‌دارانش نیز نزدش بودند. یاد عقل و جهل به میان آمد. ابو عبدالله (ع) فرمود: «عقل و لشکریانش و جهل و لشکریانش را بشناسید تا هدایت شوید». سماعه می‌گوید: گفتم: ما چیزی نمی‌دانیم جز آن‌چه شما به ما آموخته‌ای. ابو عبدالله (ع) فرمود: «خداوند بلند مرتبه عقل را آفرید. او اولین مخلوقی از روحانیون بود که از سمت راست عرش از نورش بیافرید. به او فرمود: پیش آی، پیش آمد و سپس فرمود: برو، رفت. خداوند تبارک و تعالی فرمود: تو را بر خلقی عظیم خلق کردم و بر جمیع خلایقم برتری دارم. سپس جهل را در دریای شور تشنگی بیافرید. به او فرمود: پشت کن، رفت. سپس فرمود: بازگرد، و بازنگشت. به او فرمود: تکبر کردی؟ و لعنتش نمود...». بحار الانوار: ج 1 ص 110.

[102] - ورد أيضاً عن أبي جعفر (ع)، قال: (إنما الوضوء حد من حدود الله ليعلم الله من يطيعه ومن يعصيه وإن المؤمن لا ينجسه شيء إنما يكفيه مثل الدهن) الكافي: ج 3 ص 21.

[103] - شرح احقاق الحق للمرعشي ج 32 ص 237.

[104] - نهج البلاغه - شرح محمد عبده: ج 4 ص 52 / موعظة رقم 236.

[105] - همچنین از ابو جعفر (ع) روایت شده است که فرمود: «وضو حدی از حدود خداوند است تا بداند چه کسی اطاعتش می‌کند و چه کسی نافرمانی‌اش، و چیزی مؤمن را نجس نمی‌کند، و در وضو چیزی مانند روغن است که کفایتش می‌کند». کافی: ج 3 ص 21.

[106] - شرح احقاق الحق مرعشی: ج 32 ص 237.

[107] - نهج البلاغه - شرح محمد عبده: ج 4 ص 52، نصیحت شماره 236.